

یک کارشناس اقتصادی:
کوچک سازی دولت تنها راه تراز بودجه است
(جراید)



سربازی بعضیا
این جوریه که...

آسیب شناسی
رواج تتو با طرح پنتو

مراقب باشید
اینترنت ها روی
فرشتان نریزد



مراقب باشید اینترنت‌ها روی فرشتان نریزد



شهریور: معاون امور پستی و ارتباطی وزارت ارتباطات به صورت کاملاً قانع‌کننده گفت: یک علت اینکه اینترنت زودتر از موعد تمام می‌شود، به خاطر سایت‌های داخلی است که نشانی خود را به عنوان سایت داخلی در سامانه مابیت یا به روز نکرده‌اند و سیستم هوشمند ما هم آن‌ها را بین المللی تشخیص می‌دهد!

ترجمه ما از این خبر: شما فکر می‌کنید دارید از اینترنت ارزان داخلی استفاده می‌کنید، اما سیستم ما چون آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد، ترافیک شما را با قیمت گران بین‌المللی و به نرخ خون پدر اینترنت حساب می‌کند و حجتان سریع‌تر می‌پرد.

آبان: معاون امور پستی و ارتباطاتی گفت: شاید شماها فکر کنید پهنای باند یک مفهوم انتزاعی و نرم‌افزاری است، اما اصلاً این‌طور نیست! روش نوین ما برای افزایش پهنای باند این است که مأموران زحمت‌کش ما دو طرف این باند اینترنت را می‌گیرند و با تمام توان می‌کشند تا باند پهن‌تر بشود و جا برای رفت‌وآمد راحت داده‌ها باز شود. البته هزینه حقوق، حق عرق‌ریزی و صبحانه، ناهار، شام این عزیزانی که بیست و چهار ساعته دارند از دو طرف باند را می‌کشند، مستقیم روی بسته‌های شما حساب می‌شود. حقوقشان هم کم نیست، چون کار بسیار حساسی است و باید مواظب باشند موقع کشیدن، باند یه‌و درن‌رود، یا جر نخورد و پاره نشود. ضمناً هزینه فیزیوتراپی، درمان دیسک کمر و پماد پیروکسیکام این دلاوران نیز از حجم شما کسر می‌شود!

آذر: معاون امور پستی و ارتباطاتی گفت: در حقیقت سرعت اینترنت ما حتی از کره جنوبی و ژاپن هم بیشتر است، اما ما خودمان جلوش از این سرعت‌گیرها نصب کرده‌ایم. چرا؟ چون اگر اینترنت با سرعت واقعی‌اش یه‌و بیاید توی خانه، فشارش آن قدر زیاد است که مودم را مثل ترقه، بووووووم، می‌ترکانند! وقتی هم مودم بترکد، تمام اینترنت‌ها (صفر و یک‌ها) کف خانه و روی فرش‌ها می‌ریزد و اگر آن اینترنت محتوای کثیفی داشته باشد، کل زندگی‌تان به‌گند کشیده می‌شود و باید زنگ بزنی قالی شویی. پس این اینترنت حلزونی قطع نخاع‌شده‌کندی که دارید، درواقع یک خدمت ایمنی فوق پیشرفته است که مشاب‌هش را هیچ کشوری در دنیا ندارد. بابت این محافظت هم فقط یک کوچولو پول اضافه ازتان می‌گیریم تا فرش‌هایتان تمیز بماند.

دی: معاون امور پستی و ارتباطاتی گفت: به خاطر برخی مطالب اینترنتی که بیش از حد تند، تیز و گزنده هستند، متأسفانه کابل‌های زیرساخت در برخی نقاط، سوراخ و زخمی شده‌اند! در نتیجه، اینترنت‌ها قبل از اینکه به مودم شما برسند، از سوراخ کابل‌ها نشت می‌کنند. وصله و پینه‌کردن و چسب‌مسب‌زدن به این کابل‌ها هم هزینه سنگینی دارد که چون خودمان بودجه نداریم، مستقیم و با احترام از داخل جیب شما مشتریان عزیز برمی‌داریم.

پاک کردن دفتر مشق پارسالی با آب دهان!



سعید ترشیزی

سرکن

- سلام پاک‌کن!
- سلام مداد!
- چی‌کار می‌کنی پاک‌کن!
- گندکاریای توی ذلیل مرده رو تمیز می‌کنم مداد!
- خودت رو اذیت نکن پاک‌کن! دل به مال دنیا نبند!
- برو صفحه بعد که سفیده! برو دفتر بعد که تمیزه!
- آخه لاغر مردنی چوب مغز! اول مهری می‌دونی توی لوازم التحریر یا قیمت دفتر چنده؟! مجبورم روی هر کلمه و خط و صفحه دفتر حرکات موزون برم و خودم رو بمالم به ترشحات مغز نداشته توتا پاک بشن و دانش‌آموز آسیب‌پذیر بتونه مشقش رو توی دفتر پارسالش بنویسه!
- پاک‌کن! به خود! قدر و ارزش خودت رو بشناس! به خودشناسی برس!
- ببند مداد که می‌گم تراش بیاد پوستت رو بکنه! باز چار تا پیچ اینستاگرامی ذهن برتر دیدی، داری واسه من جفنگ بلغور می‌کنی؟!
- نه پاک‌کن! منظورم این بود که قیمت خودت رو پرسیدی؟! ارزش تو که از دفتر بیشتر نباشه، کمتر نیست!
- راست گفتی مداد! حواسم نبود خودم هم لوازم التحریرم! پس بچه‌های بابا کارمند و بابا کارگر چه جوری دفترای پارسالشون رو پاک کنن که امسال بتونن دوباره مصرف کنن؟!
- با الکل نمی‌شه پاک کرد پاک‌کن؟!
- الکل توی داروخونه‌ها از دفترگرون‌تره مداد، الکل‌های دیگه هم کور می‌کنن!
- با مواد شوینده چگونه پاک‌کن؟!
- افزایش قیمت مواد شوینده هم از لوازم التحریر بیشتر بوده مداد!
- با آب دهان هم می‌شه پاک کرد پاک‌کن!
- آب دهان فرد بالغ یک خط رو جواب می‌ده؛ بعد دهانش خشک می‌شه و باید آب بخوره که با این قیمت آب معدنی، باز هم صرف نمی‌کنه!
- پاک‌کن! به نظرم جامعه فقط به دکتر و مهندس و خلبان نیاز نداره و بی‌کار و بی‌عار و بی‌سواد هم می‌خواد؟!
- با این قیمتهای لوازم التحریر، موافقم مداد!



۴ مهر ۱۴۰۵ / شماره ۱۸۲

۲

کُخ تو رُخ



منصوره احمدی

بازدید مدیران ستاد بحران استان و مدیران شهرداری از مسیرها مشاهد

نواختن زنگ آغاز سال تحصیلی جدید با حضور رئیس‌جمهور و وزیر آموزش و پرورش



خیالت تخت، من کارم رو بلدم، الان باید نام ایستگاه رو توی میکروفون بگم؟ یا تذکر بدم من کارت بزنی؟ یا اصلاً به دهن بخونم؟

هیچ‌کدوم میکروفون مال سخنرانی هست که دعوت کردیم فقط یادآوری کنم روشنه!



اون ته کلاس! چیز خنده‌داری هست، بگین ما هم بخندیم؟ این طوری بخواین درس بخونین، نه‌ش هیچی نمی‌شین‌ها، گفته باشم.

جلسه مجازی مجلس شورای اسلامی



چشم قربان.

هشت‌تا وزیر توی صف استیضاح داریم، می‌بین قشنگ به دونه از این دستگاه نوبت‌دهی یا ناکارایه می‌کنین می‌آرین، باز این وزیر مزیرا جا نزنن توی صف.

روز اول سال تحصیلی جدید



مامانم گفت بریم اصلاح منم دیدم یا ۳۵۰ تومن پول اصلاح می‌شه ۱۰ تا کیمدی کارت خرید. گفتم خودم با دستام موهام رو قایم می‌کنم هیشکی نبینه! عوضش اون پول رو بده خودم. عجیبه تو از کجا فهمیدی بلندده؟ ها؟ کسی بهت گفته؟

چرا موها رو کوتاه نکردی؟ خیلی بلندن

مدارسی که شاگرد اول و آخرشان یکی است

قدرتمندترین کنترل هفته: تصور کنید صدلی عقب ماشینی نشسته‌اید که راننده با اعتماد به نفس سقف شکافی می‌گوید: «حالا درسته ماشین کلانت ترمز نداره، ولی اصلا نگران نباشین، من کاملاً روی ماشین تسلط دارم و کنترلش می‌کنم!» بعد سر اولین چهارراه می‌بینید درب ماشین را باز کرد، پایش را بیرون آورد و کفشش را با تمام توان روی آسفالت می‌کشد، طوری که به خاطر اصطکاک کفش و آسفالت، جرقه می‌زند تا ماشین بایستد و این‌گونه «کنترل» می‌کند! حالا هم که رئیس بانک مرکزی گفته است «در حد توانمان تورم را کنترل می‌کنیم» با چنین صحنه‌ای روبه‌رو هستیم؛ باین تفاوت که چون رئیس بانک مرکزی معاونان و مشاورانی هم دارد، راننده دست‌تنهانیست؛ یک نفر جلو و دو نفر هم عقب نشسته‌اند و برای کنترل بهتر، هر چهار نفر درهای ماشین را باز می‌کنند تا با «توان جمعی»، کفش هایشان را روی زمین بکشند و ماشین را متوقف کنند!

موضوع انگیزه مالکان را برای دادن خودرو فرسوده خود از بین برده است. معلوم است وقتی با پول اسقاط خودرو حتی یک موتور هم نمی‌دهید، انتظار دارید ما که صاحب ماشین فرسوده هستیم، دلمان بیاید لگن عزیزتر از جانمان را تحویل دهیم؟ ترجیح می‌دهیم با ماشینی حرکت کنیم که همه قطعاتش با کش و طنباب و سیم آرماتوربندی به هم وصل شده است، اما پیاده نمایم. به همین دلیل است که همان خودرو نیسان یا پیکان مدل ۷۵ که نه ترمز دارد و نه معاینه فنی و نه استحکام، مثل یک بمب متحرک در خیابان‌ها بچرخد! هر بار هم که گاز می‌دهد، به اندازه یک کارخانه سیمان دودزایی می‌کند تا هم هوا به درجه «تعطیلی مدارس به علت آلودگی هوا و ذرات معلق» برسد و هم سوژه مناسب برای ملک‌الموت تأمین شود. این‌گونه است که طرح نوسازی ناوگان، رسماً به طرح «توزیع و گسترش سرطان ریه» تبدیل می‌شود!

ممتازترین شاگرد تنبل هفته: معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش فرمودند: بیش از سیصد مدرسه در کشور داریم که فقط یک دانش‌آموز دارند و برای آن‌ها نیز معلم اختصاص داده شده است. خیلی جالب و دیدنی است! مدرسه‌ای که زنگش فقط برای یک بچه فسقلی به صدا درمی‌آید! در این مدارس «تک‌دانش‌آموزی»، مبصر کلاس خود همان یک نفر است، شاگرد اول و آخر کلاس هم با اقتدار خودش است و حتی می‌تواند در انتخابات شورای دانش‌آموزی با کسب ۱۰۰ درصد آرای مأخوذه، با قاطعیت تمام انتخاب شود!

فاقد ارزش‌ترین گواهی هفته: به گفته رئیس انجمن صنفی مراکز اسقاط، ارزش گواهی اسقاط و لاشه خودروهای فرسوده کمتر از ۲۰۰ میلیون تومان است و با آن حتی نمی‌توان یک موتورسیکلت خرید، که این



امیرحسین پنجه‌باشی

سُرسُر

مخبر الشعرا!

لته

در حاشیه دعوت از بازیکنان تیم ملی با میانگین سن ۲۹/۵ سال

فوتبال فوق حرفه‌ای ایران

ژنرال! خدا کیلی چی بگم بهت؟ این بود اون «پروژه جوان‌گرایی» که وعده دادی؟ نصف تیم با عصا و واگرمی آن تمرین که!

عه؟ خوش نیومد؟

ژنرال، داداش من! لیست رو که دیدم، فکر کردم لیست تیم پیشکسوتان رو برام فرستادی. اینایی که دعوت کردی، الان باید با نوه شون بشینن توی پارک بازی کنن!

بابا سر دار! آزمون رو دعوت کردم که، جوون گرای حساب می‌شه.

ولی من سنم زیاده. ها! :-)

فکر کنم چون چند وقت توی تیم ملی نبودى بازیکن تازه وارد حسابت کرده.

بعد هم سربازی مال جووناست دیگه. الان من سرباز دعوت کردم. این جوون گرای نیست؟

اگه منظورت بیروننده، اون همون قدر که دکتر محسوب می‌شه، جوون هم محسوب می‌شه.

آقا من کاری به این حرفا ندارم. اینا با این سن و سال، از دقیقه ۶۰ به بعد اکسیژن کم می‌آرن، توی زمین غش می‌کنن. کی می‌خواد جمعشون کنه؟

نگران نباش! می‌گم بزنن زیر توپ، بره کنج زمین حریف. اونام مجبورن ۱۰ دقیقه بدون برن توپ رویارن. تا برگردن، خسته می‌شن.

ولی ژنرال، این بازیکنایی که تو داری می‌بری، زمان من هم که بازی می‌کردم، دیگه پیر بودن. به کم تجدید نظر کن.

آره بابا، هم نسل‌های اینارو زاین داره از شون به عنوان سوخت فسیلی استفاده می‌کنه.

بابا، آدم باید دلش جوون باشه. به سن و ساله مگه؟

امیر، به خدا جام ملت‌ها هم نتیجه نگیریم، جفتمون رو پرت می‌کنن بیرون.

نترس حاجی، از جام جهانی که بدتر نیست. یه کاری می‌کنم بیان فرودگاه، براتون تشویق نروزی برن.

این‌ها همه سیاه‌نمایی سیاسيون علیه ماست، به وزیر چهل ساله می‌گفتن وزیر جوان، بعد به بازیکنای سی ساله من می‌کن پیر.

آقا ولش کن، نخواستیم.

left the group

تاج

قلنداری

محمدحسین

قلنداری

آزمون

سرباز

عزیزی

خداداد

قلنداری

بابا

تاج

قلنداری

تکدام

سازمان

قلنداری

تاج

قلنداری

تاج

قلنداری

تاج

کمپین صدا و سیما یی‌ها برای بقا (خراسان)

مگن اونجا که سیما و صدا یه بری روح همه مثل غذا یه هنوزم بهترین برنامه او به چشم ما فقط راز بقایه!

زنگ مهر در سراسر کشور، نواخته شد (آخرین خبر)

به مهرش نداریم یک ذره چشم ز بس ریخت از ما و من، کرک و پشم! شده بس که شهریه نرخش گران نگو ماه مهرش، بگو ماه خشم!

خدا را عزیزی: ۴۰ ماه هم محروم کنی، از مسئولان عذر خواهی نمی‌کنم. (جرایه)

تا که میدان ادب اینجاندار سرپرست ناسزا گویم، اگر چه می‌خورم گاهی شکست نیستم اصلاً بلد من معنی این جمله را کاش می‌گفتی که اصلاً «معذرت خواهی» چه هست؟

علیرضا داوودنژاد هنر در هوش مصنوعی امضای انسانی ندارد (خبرگزاری مهر)

جی پی تی خان اگر جانی ندارد اگر منشی و دیوانی ندارد به جایش می‌زند انگشت هر جا اگر امضای انسانی ندارد

جنگ رسانه‌ها و ترامپ و ممنوعیت ورود سه رسانه به کاخ سفید (جمهوری ایران)

هر که از بنده بگوید بد، بد است بد خودش تنه‌انه، جد، اندر جداست نیست دیگر جای او کاخ سفید راه او بر این طویستان سداست!

خاطرات یک آدم فضایی از ایران

هفته پیش چند ویدئو در فضای مجازی منتشر شد از یک شیء نورانی که در آسمان چند شهر کشور و حتی مشهد دیده شده بود. عده‌ای گفتند پهباد شناسایی است، گروهی گفتند باد بادک است، بعضی گفتند بالون آرزوهاست و چند نفری ادعا کردند ساخته هوش مصنوعی است. در آخر هم معلوم نشد واقعا چی بوده است و کسی گردن نگرفت. ولی ما محافظه‌کاری را کنار می‌گذاریم و هویت این شیء نورانی را افشا می‌کنیم: سفینه آدم فضایی‌ها! از کجا این را می‌گوییم؟ چون دفتر خاطرات راننده‌اش را پیدا کرده‌ایم. این شما و این ترجمه روزنوشت همان آدم فضایی که به کشورمان آمده بود.

میرزاچوگرک

اینا چشونه واقعا؟

شانس روی می‌بینی؟ مأموریت بهم دادن که برم ایران. هرچی گفتم من کار دارم، دستم بنده، مصدوم شدم، ترس از ارتفاع دارم، بابایزرگم دارم، می‌میره، مادر بزرگم دارم به دنیا می‌آد... هیچ بهانه‌ای رو قبول نکردن. دیگه خوبی بدی ازم دیدین، نادیده بگیرین. باید برم بالای ایران به دوری بزنم و اوضاع رو رصد کنم. بهم راستش رو نگفتن، ولی خودم به چیزایی فهمیدم. گویا اگه وضعیت سفید باشه، می‌خوان یگان نمونه برداری بفرستن تا چندتا ایرانی رو زنده‌گیری کنن و بیارن سیاره خودمون. برای آزمایش روی ژنتیکشون که چرا این قدر جون سخت هستن و هر بلایی سرشون می‌آرن، نه تنها نمی‌میرن، که حتی با مشکلاتشون هم شوخی می‌کنن و جوک می‌سازن.

اینا اصلاتابله؟!

اصلا لازم نبود بزنم جی‌بی‌اس. دقیقا اومدم همون نقطه کره زمین که بیشترین ترافیک رو داره. یعنی جوری اینجا وقت طلا نیست که می‌ترسم از اتلاف وقت بمیرم. شک ندارم آخر این مأموریت مرگه. من هنوز اول چلچلیمه، تازه هنوز چندسال دیگه مونده تا چهل هزارساله بشم. فعلا امشب رو توی ارتفاع می‌مونم تا فردا دستور بدن و برم پایین از نزدیک تصویربرداری کنم. مگه تونستم بخوابم شب؟ از بس این کشور آلودگی نوری داره. اینا حتی توی نمای ساختموناشون هم چراغ و نورافکن کار می‌دارن. چشم‌بند زده بودم که یه چرتی بزنم، دیدم یه اشعه سبزی داره می‌ره توی چشمم. توی سیستم زوم کردم. دیدم چندتا بچه‌ان که دارن لیزر می‌ندازن. اینا بچه‌هاشون هم به صورت پدافند عمل می‌کنن.

آشنایی با فناوری روز زمین

صبح زود دستور فرود اومد. رفتم پایین. اون قدر ترافیک بود که سوخت سفینه‌ام تقریبا تموم شد. دوسه بار نزدیک بود بخورم به برج و کوه، ولی به خیر گذشت. تازه قلقلش دستم اومده بود که بهو دیدم یه چیزی مثل موشک از بغل گوشم رد شد. از VAR کمک گرفتم. توی سرعت آهسته دیدیم اینا موتورسوارای ایرانی هستن که برای فرار از ترافیک و دست پلیس، این طوری رانندگی می‌کنن. با چندتا پرابه هم نزدیک بود شاخ به شاخ بشم که به خیر گذشت. زدم توی هوش مصنوعی، گفت اینا از بس سبکن، توی هر دست اندازی پرواز می‌کنن. باید بررسی کنم که ماشیناشون رو از چه آلیاژی می‌سازن که این قدر سبکه.

امشبو اینجا بمونم

ولی انصافا چه جاهای دیدنی قشنگی دارن اینا. بالا و پایینشون دریاست، وسطش جنگل و صحرا و کوه و رود. البته هرچی دریاچه و رود روی نقشه بود، پیدا نکردم. فکر کنم قایمشون کردن که دست ما به آب نرسه. ولی خیلی مهمون نوازن. دیشب رفتم پایین تر، نمی‌دونین چقدر مردم ذوق کردن. همه دست و جیغ و هورا. واستاده بودن وسط بزرگراه، آهنگ گذاشته بودن و بوق می‌زدن و چراغ می‌دادن و فیلم می‌گرفتن. صدا رو تقویت کردم، یه عده که داشتن بفرما می‌زدن برم پیششون و شب خونه‌شون بمونم. توی این چندده هزار سال که عمر کردم، این اولین باریه که می‌بینم مردم نه تنها از ما نمی‌ترسن، که حتی دوستمون هم دارن. فردا باید یه کمی بیشتر برم پایین تا تصویربرداری نهایی رو انجام بدم و برگردم.

آقامن نمی‌خوام برگردم سیاره‌مو

اینجا خیلی خوبه... دیروز رفتم پایین، یهو دیدم یه ریزپرنده به سمتم پرتاب شد. یه لحظه از ترس رنگم مثل یخچال شد، از این یخچال سبزا. بعد فکر کردم موشک دوش پرتاب بوده، ولی هوش مصنوعی گفت اینا دمپایی هستن که به طرفت پرت کردن. نگاه کردم، دیدم همه دارن می‌خندن. خطرناک داشت. با احتیاط رفتم پایین تر، به زور چرخای سفینه رو گرفتن و کشیدن پایین. نترسیده بودم، چون داشتن می‌خندیدن. دیگه پیاده‌م کردن و بردن سر سفره. چه غذاهایی! بعدش هم چایی دادن که کیف کردم. یه اسلحه مخفی هم داشتن که بهش می‌گفتن قلبون. خیلی جسیبید. بعدش به زور شلوار پام کردن و یه سوسیس پارچه‌ای کنده دادن، گفتن باید بذاری زیر سرت و بخوابی. عصر بردنم دور دور توی شهر. رفتیم کافه. بعدش دقیقا یادم نیست دیگه کجاها بردنم. ولی صبح که بیدار شدم، خیلی حس خوبی داشتم. درخواست دادم که چندصد سالی همین جا بمونم تا بیشتر بررسی کنم.

داداش به چی می‌خواهی گیر بدی؟ دو تا مسافر بین منظره‌ای هم ما بزنیم یه چیزی کاسب بشیم، چی ازت کم می‌شه؟

نه، مشکلی نیست. فقط خواستم ببینم اگه کارت سوختت داره، یه دوتا هم به ما بدی. خیر ببینی!

فرهنگ شهروندی

فرزانه زینلی

گزارش طبقه‌بندی شده شماره ۸۸-زتا؛

عملیات تدارک آخر الزماتی

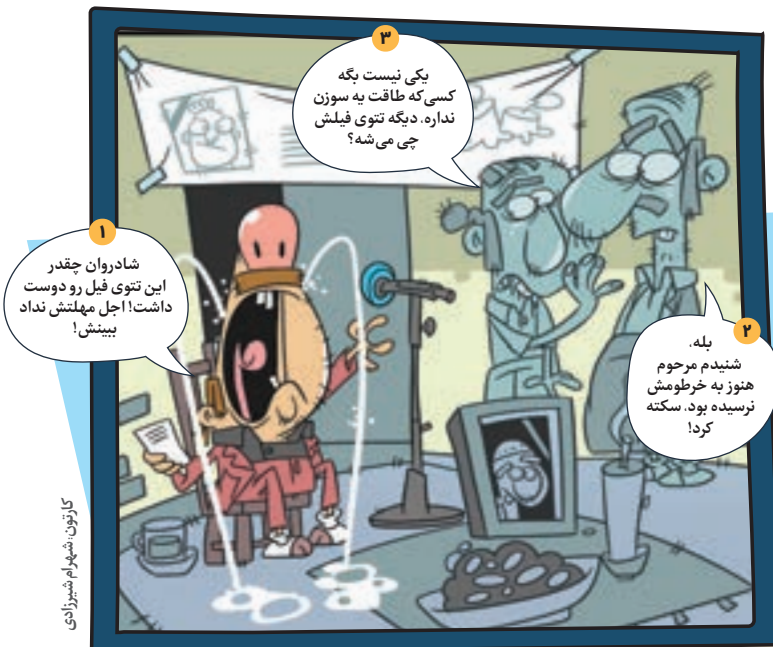
طولانی ایستادن تا مقادیر عظیمی از ماده‌ای خشک و رشته‌ای به نام «ماکارونی» را خریداری کنند. بر اساس تحلیل آماری این مقدار ماکارونی برای تغذیه کل جمعیت یک منطقه برای سه سال کافی است. اما این موجودات با حالتی سرشار از اضطراب و ولع، آن را به خانه‌های خود می‌برند. نکته گیج‌کننده اینجاست که آن‌ها این کالاها را همان روز مصرف نمی‌کنند، بلکه برای چیدن در کابینت‌ها و اطمینان از پر بودن انبار جمع می‌کنند. نتیجه‌گیری اولیه این است که انبار پر، برای آن‌ها حکم نوعی داروی آرام‌بخش روانی را دارد که مانع از فروپاشی عصبی‌شان در برابر دشمنی

از تیم تحقیقاتی زمین به فرمانده عزیز سیاره زتا در کهکشان راه شیری طبق مشاهدات ما در روزهای اخیر، گونه دوپای ساکن این سیاره دچار یک وضعیت رفتاری جالب و بسیار ناکارآمد شده است. این موجودات به محض اینکه سیگنال‌های صوتی نامشخصی (که آن‌ها «شایعه» می‌نامند) مبنی بر احتمال کاهش ارزش واحد پولی‌شان یا کمبود منابع دریافت می‌کنند، رفتاری جمعی و از پیش مشخص شده انجام می‌دهند؛ چیزی شبیه به هجوم ملخ‌ها به مزارع گندم! طبق مشاهدات ما، این موجودات در صف‌های

آسیب شناسی رواج تنو با طرح پتو

کیرک (۳)

عبید ماکرانی



کارتون: شهرام شیرزادی

مدتی است که مد جدیدی بین جوانان و حتی نوجوانان و میان سالان و سالمندان شایع شده که ممکن است عواقب بدی به همراه داشته باشد. نه، منظورمان مصرف دخانیات و مخدرها نیست، آن خیلی وقت است مد شده! منظور تنوی همان خالکوبی قدیم خودمان است. طوری شده است که بعضی ها را در خیابان می بینی، نمی توانی تشخیص بدهی که دارد می رود یا می آید، از بس همه جایش را تنو زده است. گذشته از بحث فرهنگی، انجام این عمل در مراکز غیربهداشتی می تواند عواقب بسیار خطرناکی داشته باشد. کار به جایی رسیده است که بعضی از ورزشکاران کشورمان برای معاف شدن از خدمت سربازی، مدرک می آورند که ما خالکوبی داریم و وقتی می گویند این دلیل برای معافیت نیست، می گویند چون این را زدیم، یعنی تعادل روانی نداشتیم! در این مطلب به آسیب شناسی رواج بی رویه تنو بین شهروندان می پردازیم.

کودک زنی

مسئله بعدی این کار، تنو روی دست و بال بچه های خردسال است. حتما فیلم هایش را دیده اید که پدر و مادرهای نالایق، کودک خود را به تنو زنی (راستی به جایی که تنو می زنند، چه می گویند؟ تنو زنی؟ تنو کوبی؟ تنو خانه؟ تنو کده؟) برده و طفل معصوم از همه جا بی خبر، وقتی اولین سوزن را می خورد، تازه می فهمد قرار است چه بلایی به سرش بیاید. ولی مادر یا پدر یا خاله اش که موبایل در دست مشغول تولید محتوا برای پیجش است، اول با لبخند سعی می کند او را ساکت کند و بعد آخرهای ویدئو با فحش هایی که مجبور است روی صدایش بوق بگذارد، خب چه کاری است؟ خیلی مشتاقی، خودت تنو بزنی، بچه چه گناهی کرده است؟

آیه تاریخی

نکته مهم در تنو هایی که این روزها روی دست و صورت و جاهای دیگر بعضی ها می بینیم، اشکال و عباراتی است که هیچ سنخیتی با فرهنگ و آیین و آداب کشورمان ندارد. مثلا طرف تا پارسال picture را پیکتیوره می خوانده و به photo می گفته پهو تو، می بینی روی دستش یک پاراگراف انگلیسی تنو کرده که جاکم آورده و آخر خط نوشته است «ادامه در صفحه بعد». بعد که معنی اش را می پرسی، می گوید «فلسفه زندگی که از سطح سواد تو خارجه!» یا یکی دیگر، دورترین جایی که سفر کرده، دوربرگردان ته جاده شان دیز بوده، بعد عکس مجسمه ابوالهول را پشتش تنو کرده، آن قدر بزرگ که کله ابوالهول روی گردنش است و دست و پا های ابول، زیر کمرش. (البته این مورد در استخر به چشممان خورد.)

تنو بایزاشانتیون

نکته مهم بعدی آلودگی بعضی از این خالکوبی هاست. طرف به جای اینکه به یک مرکز معتبر و رسمی برود، می رود پیش عمه ناتنی دوستش که پیچش را در اینستا دیده و نفهمیده است که فالوئرهایش فیک هستند و عکس مدل هایش هم ساخته هوش مصنوعی! در تبلیغات، یک سالن مجهز و باشکوه دیده است و وقتی می رود، می بیند که مکان، زیر پله یک جگرکی است که قبل از ورود باید اسم رمز بگوید و از بین سوسک و موش رد شود. تا اینجا که خوب است. بعد که وارد می شود، می بیند یک جنازه کنار دیوار افتاده است و وقتی

می ترسد، عمه ناتنی می گوید نترس، همسرم است که چرت می زند. هنوز جای خویش است. مسئله اصلی وقتی است که می خواهد سوزن و جوهر را بیاورد. سوزن که سنجاق قفلی لحاف را باز کرده است و جوهر هم جوهر خودکار بیک آبی است که هااا می کند تا جوهرش نرم شود. در نهایت هم عکس یک شیر غران را نشان می دهد که با خوش حالی زیرش دو بیت شعر است، ولی وقتی کار تمام می شود و تنو آینه خودش را نگاه می کند، یک ببر روی پتو پلنگی بدون یال و شکم و دم تحویل گرفته که چون سواد درست و حسابی نداشته هم شعر را نتوانسته است بخواند، به جایش یک چشم با اشک درگوشه اش تنو زده است، همراه با ایدز و هپاتیت و تیفوس و سفلیس!

۵

۴ مهر ۱۴۰۵ / شماره ۱۸۲



که این موجودات واقعا معتقدند انبار کردن مواد غذایی می تواند جلو یک پدیده اقتصادی را بگیرد؟ یا شاید این فقط یک مراسم آیینی برای تخلیه ترس های درونی شان است که ماهنوز درک نکرده ایم؟ مشاهدات مادر زمین هنوز ادامه دارد. برای درک بیشتر هم از روی بودجه تحقیقاتی، دو کارتن ماکارونی و چندین روغن گرفته ایم تا میزان اثرگذاری آن روی وحشت جمعی را بررسی کنیم. فعلا بیشتر از این از مداخله خودداری می کنیم تا ببینیم آیا بعد از تمام شدن این ماکارونی ها، آن ها به حالت عادی بازمی گردند یا خیر. تماس، فرت.

نامرئی به نام تورم می شود. هنوز در شناسایی دقیق این دشمن بشر ناکام مانده ایم، ولی حدس می زنیم ظهور او ارتباط مستقیمی با قیمت دلار داشته باشد. به محض دستگیری تورم، یک نمونه از آن را برای آزمایشگاه سیاره ارسال خواهیم کرد. این موجودات تصور می کنند با خرید بیست کیلوگرم روغن نباتی در یک روز، می توانند جلو چرخش اقتصاد جهانی را بگیرند یا آن را به نفع خود متوقف کنند. آن ها چنان با عصبانیت به یکدیگر در صف خرید تنه می زنند که انگار اگر نفر جلویی یک قوطی کنسرو بیشتر بردارد، بقای نسل آن ها به خطر می افتد. حال سؤال این است

مهرداد بذریاش:

رئیس جمهور روی صندلی از همان تریبونی که ترامپ یاوه گویی کرد جوابش را بونزاله گذاشت

معاون رئیس جمهور:

آقایان

دقت کنند سقف

را نشان روی سرشان

خراب می کنند اگر بلند

مهریه دهان ۱۱۶ مسکله است

روکی داده کی گرفته؟

همتی:

نرمز رشد نقدینگی را

کشیدیم

ولی چون نت نداشتیم

ماشین اقتصاد را کوبانیم به دیوار

سرپرست نیروی دریایی آمریکا:

هشت نفر از خدمه ناو هواپیمابر آبراهام

لینکلن اقدام به خودکشی ناموفق کرده اند

که برایشان در دفعات بعدی آرزوی موفقیت دارم

به غول چراغ جادو گفتیم رئیس سازمان برنامه و بودجه:

آنها بچ آرزوی من تأمین دارو فقط با

تراجیحی و ۲۸.۵۰۰ تومان پول است

رئیس جمهور برزیل:

ترامپ مثل ای که اینک بدجور

امپراتور چسبانده دایم عین وحشی ها رفتار می کند

بانک مرکزی:

امیدوار زن

چک آب لام دار از

سه شنبه، هفتم مهر ۱۴۰۵

ممنوع است

عضو کمیسیون امنیت ملی:

ایران مذاکره را

قطع نکرده است؛

آمریکا توافق

خودش را پاره کرد

آرش آرپایی

یرگه

در حاشیه ادعای ترامپ برای مذاکره با ایران در اجلاس نیویورک

کمی بعد، سازمان ملل

۱۰ ها؟ این برگه که باز شروط ایرانته!!!

۱۲ دهنه سرویس دونالد. قبلش به نگاه می کردی لاقال این طوری کیف نشیمن جلو جمع.

۱۱ یعنی به کاری کردی گینه بیسائو هم از ما دیگه حساب نمی بره ترامپ.

۹ پس از ساعت ها. بلکه روزها و ماه ها عجز و لایه ایرانی ها برای مذاکره با ما. این برگه رو دادن به من.

۸ ایول! دمت کرم.

۷ صد رحمت به سیریش! بیا بابا. این هم شروط ما. اوکی شدین. خبر بده.

۵ سه ساعته داره التماس می کنه. کوتاه بیا دیگه. چقدر سفتی!

۳ بیا دیگه! به مذاکره کوچیک فقط. خیلی کوچولو باشه؟

۲ نخیرم. نمی شه.

۱ چون ما بیا مذاکره کنیم.

۴ نخیرم. گفتیم که مذاکره ای در کار نیست.

۶ لاقال تنگه رو باز کن. مرد. انتخاباتمون داده به چیخ می ره.



بازیگر روزارسیف

چی؟ چپ چپ نیگا نیگا می کنین! خوش تیپ ندیدین؟ ای بابا! به پیر، به پیغمبر این جملات «عین مردم یمن زندگی کنین، یارانه نگیرین، هزینه های زندگی رو نصف کنین، سفر نرین» رو من نگفتم. تشابه اسمیه، اون به یوسف دیگه ست. شرحه شرحه شدم این قدر بابت اینا بهم گیر دادین.



ترامپ

من دیدم به اون لیست که پرزیدنت ۱۹۰ سانتی موقشنگ چشم رنگی چارشونه تاجر پول دار کاریزماتیک با این همه کمالات که کنترل هرچی تنگه توی دنیاست دستشه رو گذاشته کنار، اون وقت بایدن پیری پیژوری رو که کنترل بعضی جاهای بدن خودش رو هم نداره، کرده توی لیست. من که می دونم زیر سر اون دموکراتای چشم سفید دوزاریه. حالا واستا، خواهیم دید چه خواهد شد.



پزشکیان در فهرست خوش قیافه ترین رؤسای جمهوری دنیا در رتبه یازدهم؛ جو بایدن چهاردهم. (قطره)



پزشکیان

قیافه که مهم نیست، اگه تونستیم نفری به لامپ خاموش کنیم، چند سی سی کمتر بنزین مصرف کنیم، با به جرحه آب مسواک بنزیم، لباس اضافی کمتر بپوشیم تا لباس به مناطق کم برخوردار هم برسه، هنر کردیم. من شرمند مردم. این رتبه باید توی اقتصاد و علم و پیشرفت کشور به دست می اومد، نه با این کاپشن بهاره های غیررسمی توی تیپ و قیافه.

ناسوس

فرشته شاهان

۶ مهر ۱۴۰۵ / شماره ۱۸۲

بلاتکلیف

روزهای من عجیب آغاز می شود. یک روز که از خواب پا می شوم، یک چیزی را ندارم، ولی چند روز بعدش آن را دوباره دارم و چیز دیگری ندارم! این بار که بیدار شدم، احساس کردم مغز کافی ندارم! چیزی به خاطر نمی آید! تخت و میز و صندلی و... را با حواسم به یاد می آوردم، ولی آدم ها و مفاهیم را نه، مثلاً در خانه یک مرد میان سال و یک خانم زیبای میان سال هستم و نمی دانم مهمان نشان هستم؟ گروگان نشان هستم؟ آن ها گروگان من هستند؟ که اصرار هم دارند مرا زن بدهند! خلاصه چی هستیم، نمی دانم! تصمیم گرفتم احساس و وضعیتی را که در آن گیر کرده بودم، صادقانه به آن ها بگویم. رفتم گفتم: «راستش رو بخواین، من احساس می کنم گروگان شما هستم!» زن زیبای میان سال گفت: «به همین خاطر می گم باید زن بگیري ديگه! این جوری ما هم از بلاتکلیفی درمی آیم.» مرد میان سال به زنش گفت: «به همین را حتی می خوام بداري بره!» ديگر مطمئن شدم من گروگان این ها هستم! گفتم: «از اول هم کارتون درست نبود!» مرد و زن به هم نگاه می کردند و گفتند: «دست ما نبود!» با خودم گفتم این ها احتمالا به دستور یک جایی مرا گروگان گرفته اند! گفتم: «حالا باید چی کار کنم که نجات پیدا کنم؟! زن گفت: «زن بگیر، بیا توی همین خونه زندگی کن!» مرد گفت: «به شرط اینکه بچه ها از سر و کول من جلو تلویزیون بالا نرن!

من نباید لحظه ای رو که اینا می رن، از دست بدم!» با خودم گفتم این ها دیگر چه گروگان گیرهایی هستند! یعنی پولی چیزی نمی خواهند؟! مرد میان سال مثل اینکه ذهن من را خواند و گفت: «فقط مسئله پولشه!» با خودم گفتم بیا درستش کن! که ادامه داد: «ولی پولش هم با من!» اگر مغز داشتم، رسماً دیوانه می شدم! این قدر با گروگان مهربان؟! گفتم: «حالا اصلاً من قبول کردم! دختری با وضعیت من کنار می آد؟! زن زیبای میان سال با خنده گفت: «بعله! دخترم، چایی بپاز!» دخترشان چایی آورد و من تا چایی خوردم، زنگ در به صدا درآمد. عاقد بود! آمد و خطبه عقد خواند و رفت! کارگردان کات داد و گفت: «این یعنی یک فیلم زیرزمینی جایزه بگیر!» و آمدند تلویزیون و سایر وسایل را جمع کردند و همه رفتند و من ماندم داخل خانه، تنها! من مغز نداشتم؟! این ها مغز نداشتم؟! رفتم داخل اتاقم بخوابم، شاید مغزم برگردد که دیدم خودم روی تخت خوابیده ام! ديگر واقعا داشتم دیوانه می شدم! رفتم بیدار ش کنم، ببینم حرف حسابش چیست که من را با خودم، یعنی خودش روبه رو کرده است! بیدار که شدم، خودم نبودم ديگر! مرد میان سالی در را باز کرد و گفت: «بازگرفتی تالنگ ظهر خوابیدی؟! یه فکری برای کار و زندگی ت بکن. هم سن و سالای تو زن و بچه دارن!» دوباره گرفتم خوابیدم. گفتم شاید این بار به جای مغز، یک چیز کم در دستر تر نداشتم!



هشت وزیر در صف استیضاح هستند و مجلس به زودی آن ها را معرفی می کند.

- متکی: چه جالب که الان صفی شده! زمان ما توی سفر خارجی وزیر می رفتی، از اون ور بی کار بی عار برمی گشتی!
- عبدالنصر همتی: والا مال ما هم بدون نوبت سه سوت استیضاح می کردن، البته بد هم نیست. می ری، از در پشتی می آی. تازه بیشتر هم تحویل می گیرن!
- وزیر اقتصاد: بچه ها من زنبیل گذاشتم! برم یه دوری بزنم، ببینم صندلی خالی بعدی رو کجا می شه رزرو کرد، برمی گردم سریع.
- تاج: خوبی فدراسیون اینه که خودتی و خودت. بلد کار باشی، مجمع و اینا رو هم ردیف می کنی و صندلی تا تهش واس ماس.
- ایران خودرو: لطفاً اگه وزیر صمت هم توی صفه، بگین که ما زودتر محصولات رو دو مرحله دیگه گرون کنیم که وزیر جدید تا بیاد جا بیفته، کش پیدا می کنه.
- جلیلی: دوستان، من یک جزوه هزار صفحه ای هم برای روش درست ایستادن در صف نوشتم. خدارو شکر چون صف طولانی، آخری می تونن بیان کامل بخونن.
- وزیر راه و شهرسازی: بدم می آد دیر خبر می دن، حالا من برای جلسه استیضاح چی بیوشم؟
- وزیر کار، آقا توی اون بازه ای که توی صفیم هم بهمون بیمه بیکاری تعلق می گیره؟ یا حتماً باید استیضاح بشیم کامل تموم شه، بعد؟
- وزیر نیرو: جهت اطلاع، نمایندگان محترمی که به استیضاح بنده رأی بدن، برقشون روزانه شیش ساعت و بدون اطلاع قبلی قطع می شه.

ایجو، مگفتن

ترامپ:

وقتی آمریکا و ونزوئلا را با هم در نظر بگیرید، بیش از ۶۰ درصد نفت جهان را در اختیار داریم.

(جراید)



خداداد عزیزی:

وقتی من و لقمان را با هم در نظر بگیرید، تمام آموزش ادب جهان را مدیریت می کنیم!

پشه:

وقتی من و سازمان انتقال خون را با هم در نظر بگیرید، بزرگترین شبکه گردش و تأمین خون جهان را در دست داریم!

پت و مت:

وقتی ما و هوش مصنوعی را با هم در نظر بگیرید، پردازش تمام داده ها و تصمیمات حیاتی جهان دست ما سه تا ست.

کرم شب تاب:

وقتی من و ماه شب چهارده را با هم در نظر بگیرید، تمام نیمه تاریک زمین را یک تنه روشن می کنیم!

سرمری مالدیو:

وقتی من و سرمری برزیل را با هم در نظر بگیرید، پرافتخارترین مربیان تاریخ جام جهانی هستیم!



کارتون: شهرام شیرزادی

ایده: تحریریه پلخمون

کمیک



مجید رحمانی صانع

لسان العیب

امروز، چهارم مهر، استثنائاً یکی از اون معدود روزای ساله که روز دختر و زن و خواهر و مادر و اینا نیست! روز سربازه. بریم ببینیم سربازای حالا چطور یاست:

سربازی بعضیا این جوریه که...



یه عده ممکنه چند تا خاطره از اون دوران داشته باشن

۱ راستی، اون خاطره سربازی م که زده بودم توی گوش فرمانده تا حالا براتون گفتم؟

۲ نههههه، دوباره نههههه!

۳ لازم به ذکره که چندین جا در همین مجموعه سی جلدی خاطرات سربازی بهش اشاره کردین!



بعضیا هم سراغ معافیت پزشکی می رن



بعضیا دنبالشن که یه کوچولو به تعویق بندازنش

۱ شنیدم واسه خالکوبی و سلامت روان و این صوبتا هم ممکنه معاف کنن!

۲ اگه این قدر کشک بود که الان ما اینجا نبودیم.

۱ من سنوات دوره دانشگاهی م مثل اینکه دوباره پر شده. یه راهی جلو پام بذارین که بتونم باز هم ادامه تحصیل بدم.

۲ پدرجان، بقیه دانشجویهای ورودی شما همه به رحمت خدا رفتن! دیگه فکر کنم وقتشه فارغ التحصیل بشین!



بعضیا یه کم سربازی شون هم با ماها فرق می کنه

دفعه آخرت باشه می پرسی چقدر از مرخصیام مونده! هر قدر دلم بخواد. اصلاً چطوره زنگ بزنی بابایی کلا مرخصت کنه؟ ها؟

منظورم این بود سفر خارجه اگه تشریف می برین. یه وقت مدتش کم نباشه و خدای نکرده استرس برگشت نداشته باشین!



اما در نهایت همه ش خاطره می شه

فدای سرتون، عوضش ما هم تا دلتون بخواد، توی چایی تون تف کردیم!

چقدر من به شما کلاغ پر و پامرغی دادم! یادش به خیر.



۱ کارت خیلی طول نکشید! خلاصه ش کن. خسته شدم.

بعضیا هم که بدشانسن و سربازیشون حالا حالاها تموم نمی شه!

ترامپ رسانه های دموکرات را به کیسه زباله تشبیه کرد. (باشگاه خبرنگاران جوان)

کفش گشاد و تنگه تنگ!

مو حافظ یک تنگه و تو آدم لاشی! یک خشم عجیبی دُرُم اطراف مو باشی وای از تو اگر ریخت قناست ر ببینم هشدار که آرامش ما ر نخراشی تنها مو نه! یک دنیا با ریختت دره مشکل جز او یرکه، «بی بی»، کیه با تو داداشی؟ بی بی مگه زن نیست؟ چی اسمی دره ازگل! یک قاتلی مثل تو، به دنبال حواشی از چینگ تو، خون یکسره در حال پیشینگه! تو لاشخوری؟ گرگی؟ بوگو از چی قماشی؟ دنیا همه دیدن که به چُخ رفتی تو تنگه! دیدن کله ونگ رفته رئیس جمهور ناشی! تو کلیسه هم نیستی به چشمای مو، مردک! ریز می بینمت! قد عدس، لپه، نه، ماشی! حیفه پر تو اُذر و بمب افکن و بهپاد با سنگ پلخمونیم از هم تو پیاشی جل جل نکو یک لحظه، بیشین تا یگمت مو پختم بر تو آخرای قصه چی آشی؟ آخر، طرفت قره کنم سنگ و کلوخی توخ توخ بری! اصلاً بری درجا متلاشی ای ضربه که گفتم، تازه یک ضربه شست بود او رومه ندیدی تو جُنم مرگ! کجاشی؟ حالی دره وقتی که «ملانی» پر قبرت اسمت ر سفارش بده به سنگ تراشی! البت! که سفارش بده تابوت کلونی مو شک درم آخر توی هر تابوتی جاشی! ای کُوش پر پای تو یک خورده گشاده ای تنگه برت تنگه! نکن سعی و تلاشی مس مس نکو، زودگورته گم کن، خر خیکی! از هر طرفی آمدی، برگرد یواشی راست گفتی که رفتن آدمات کیسه زباله دنبال تو اشغال لمشتن، توی لاشی!

شوخی



آلیره آرائیان

الهی! به ما طبقه متوسط که پشت سد خرید بلیت قطار گیر افتاده و از خرید بلیت هواپیما هم جا مانده ایم، پاهایی پرتوان عنایت کن که از سفر با پای پیاده لذت ببریم!

پلخمون

صاحب امتیاز: شهرذاری مشهد
مدیرمسئول: سیدمحمود موسوی مهر
سرمدیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
دبیرمسئول: آرژنگ رحمانی
دبیر پلخمون: مجتبی زنجیری راد
مدیر هنری: سید هاشم دلفین
گرافیک و صفحه آرایی: ملک جمعی
ویراستاری: علیرضا میرزاد

پیشگفت: ۳۰۰۷۴۸۹
دریافت نسخه الکترونیک از: shahrarnews.ir

شماره طنز و کاریکاتور روزنامه شهر آرا